

مطالعه داده‌بنیاد حاشیه‌نشینی و توسعه اجتماعی (شناسایی شرایط مداخله‌گر، راهبردها و پیامدهای تحقق‌نیافتگی توسعه اجتماعی در بین حاشیه‌نشینان پاکدشت)

دکتر سعید وصالی^۱ و ابوذر قاسمی‌نژاد^۲

تاریخ وصول: ۹۸/۲/۴

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۱۱

چکیده:

زندگی شهری همواره با مشکلات متعددی از جمله حاشیه‌نشینی روبرو بوده است. این وضعیت به شکل فزاینده‌ای منجر به عدم تحقق توسعه و نهادینه‌نشدن ابعاد مختلف آن، به‌ویژه توسعه‌ی اجتماعی در بین حاشیه‌نشینان شده است. از این‌رو، مطالعه‌ی حاضر با هدف شناسایی شرایط «مداخله‌گر»، «راهبردها» و «پیامدهای» عدم تحقق توسعه‌ی اجتماعی در بین حاشیه‌نشینان پاکدشت انجام گرفته است. جامعه‌ی مورد مطالعه، کلیه‌ی ساکنان بالای ۱۸ سال مناطق نه‌گانه شهر پاکدشت بودند. نمونه‌گیری به شیوه‌ی «هدفمند و نظری» انجام گرفت. ابزار گردآوری داده‌ها مصاحبه بود که بعد از مصاحبه با ۳۰ نفر و نیل به اشباع نظری، به تحلیل داده‌ها پرداخته شد. تحلیل‌ها بر اساس سه مرحله کدگذاری باز، محوری و گزینشی انجام گرفت. در کدگذاری محوری، پدیده‌ی محوری «تعلیق وجودی» استخراج شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که شرایط مداخله‌گر در فهم حاشیه‌نشینان «سستی منزلت اجتماعی، ذهنیت توسعه دولت محور، خشونت و نگاه حذفی و مسئولیت‌پذیری و تعلق اجتماعی پایین» هستند. راهبردهای اتخاذشده در برابر این شرایط «خودحاشیه‌سازی، حداکثرسازی منافع و تداوم‌بخشی و زوال عاملیت‌گرایی» هستند که با پیامدهای همچون «گسست اجتماعی روانی و مرکزیت اقتصاد در زندگی اجتماعی همراه است که خود را به صورت شکل‌گیری منش عادت‌ی و فاصله‌گذاری شکننده با محیط و فهم تک‌بعدی از توسعه» نشان می‌دهند.

مفاهیم کلیدی: توسعه‌ی اجتماعی، داده‌بنیاد، راهبردها، شرایط مداخله‌گر

^۱ دانشیار رفاہ اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی تهران، تهران، ایران saidvesali2005@yahoo.com

^۲ دانشجوی دکتری رفاہ اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی تهران، تهران، ایران (نویسنده‌ی مسئول) abozar.ghasemi2013@gmail.com

مقدمه و بیان مسأله

گزارش سالانه‌ی سیاست‌های جمعیتی جهان در سال ۲۰۱۵ نشان می‌دهد که «در میان ۱۸۵ کشور جهان، ۸۰ درصد از دولت‌ها سیاست‌هایی به منظور کاهش مهاجرت‌ها از روستا به شهر اتخاذ کرده‌اند. این مهاجرت‌ها از سال ۱۹۹۶ تاکنون ۳۸ درصد افزایش یافته است» (UN DESA, 2015; Tacoli & et. al., 2014). اما، شواهد نشان می‌دهد که این سیاست‌ها با دستاوردهای چندانی همراه نبوده است و همچنان به سرعت شاهد گسترش مسائل شهری از جمله حاشیه‌نشینی روبرو هستیم. «سرعت این تحولات جمعیتی در کشورهای کمتر توسعه‌یافته بسیار شتابان است، چرا که رشد شهری در کشورهای در حال توسعه با افزایش تعداد افراد ساکن در نقاطی همراه بوده که فاقد شرایط استاندارد هستند و در حاشیه‌ها زندگی می‌کنند» (Chowdhury & et. al., 2006: 67). بر اساس آمارهای اسکان سازمان ملل متحد، حدود یک میلیارد نفر از ساکنان شهری در حاشیه و زاغه زندگی می‌کنند و پیش‌بینی می‌شود که تا ۳۰ سال آینده این تعداد به ۲ میلیارد نفر برسد. در آغاز قرن بیست و یکم، بیش از نیمی از جمعیت در نواحی شهری زندگی می‌کنند (UN Habitat, 2003: 25). تخمین زده می‌شود حدود یک میلیارد نفر از جمعیت شهری کل کره‌ی زمین در سکونتگاه‌های غیر رسمی ساکن باشند (Wekesa & et. al., 2016: 239). در چنین شرایطی شهرها، به‌ویژه شهرهای میلیونی کشورهای در حال توسعه به شکل غم‌انگیزی مکان تمرکز فقر شده و به مرور تعداد زیادی از فقرا به حاشیه شهرها رانده می‌شوند و در آنجا نیز با مشکلات خاص ناشی از شرایط محلی روبرو می‌گردند (Hall & Ulrich, 2000: 14).

استقرار در مراکز شهری، منجر به ایجاد فشارها و تنگناهای (از نظر تأمین اجتماعی و کیفیت زندگی) در بین آحاد جامعه‌ی کشورهای جهان سوم شده است که امروزه به صورت جدی با پدیده‌ی حاشیه‌نشینی روبرو هستند. «این رشد فزاینده نسبت شهرنشینی در کشورهای در حال توسعه در حالی رخ می‌دهد که نمی‌توان همزمان، به افزایش رضایت از زندگی در مناطق شهری چندان امیدوار بود. امروزه اغلب مردم این احساس عمومی را دارند که مناطق شهری، برای زندگی و فعالیت نامطلوب می‌باشد» (Saehi & Rezaai, 2004: 2). فقر، نابرابری، آلودگی هوا، مسائل مربوط به حمل و نقل و ترافیک شهری، چالش‌های تأمین و توزیع آب آشامیدنی و رشد قارچ‌گونه‌ی سکونت‌گاه‌های غیر قانونی و حاشیه‌نشینی بیشتر شهرهای پرجمعیت را درگیر کرده است.

کشور ما نیز از جمله کشورهای است که امروزه به صورت جدی با پدیده‌ی حاشیه‌نشینی روبرو است. این امر مستلزم توجه همه‌جانبه به این مناطق و ارتقای توسعه‌ی اجتماعی در بین آنها است. از طرفی، ایران از نظر وضعیت توسعه‌ی اجتماعی، بر اساس شاخص کامیابی مؤسسه‌ی لگاتیوم، در میان ۱۲۲ کشور مورد بررسی در جایگاه صدویکم جهان و در میان ۱۱ کشور حاضر در منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا، در جایگاه یازدهم قرار گرفته است (Legatum, 2016). این جایگاه به معنای آسیب‌پذیری بیشتر ایران در برابر پیچیدگی‌های محیطی است. «توسعه‌ی اجتماعی یک تغییر برنامه‌ریزی شده و جهت‌مند در یک سیستم اجتماعی بر اساس اصولی دموکراتیک است که می‌خواهد شرایطی را در جامعه به وجود آورد که برای توسعه‌ی بهینه‌ی مردمان آن جامعه سودمند هستند، این امر مردم را قادر می‌سازد تا نقش‌های اجتماعی و شخصی خود را در تطابق با منزلت مورد انتظار خود به جا آورند و در عین حال به بهروزی، رضایت و آرامش بیشتری در زندگی دست یابند» (Aspalter, 2006:34)، از این رو نهادینه شدن آن دارای پیامدهای مثبتی برای برون‌رفت از مسائل پیش‌رو و عدالت اجتماعی، به‌ویژه در بین حاشیه‌نشینان می‌باشد. در واقع، از آنجایی توسعه‌ی اجتماعی بر معانی سازگاری و تعادل بین جامعه‌ی هدف و سیاست‌های توسعه‌محور و نیز مشارکت اجتماعی تأکید دارد، دستیابی به آرمان معنادار بودن زندگی فردی و اجتماعی را تسهیل می‌کند و از این رهگذر قابلیت‌های انسانی و احساس آسایش را برای آحاد جامعه به ارمغان می‌آورد. بنابراین، فهم فرایندهایی که به موجب آنها کنش‌گران به تنهایی و یا در تعامل با کنش‌گران به ارتباط و بازآفرینی حیات اجتماعی بین فردی و جمعی خویش می‌پردازند، سهم مهمی در شناخت فرهنگ مدنی و ظرفیت‌های توسعه‌ی اجتماعی و فرهنگی هر جامعه دارد. در این مسیر، تحلیل‌های معطوف به کنش‌گران اجتماعی و نیز فرایند ساخت اجتماعی واقعیت در رهیافتی عمیق در سطح خرد و داده‌بنیاد بسیار راهگشا است.

وضعیت نامطلوب توسعه‌ی اجتماعی در منطقه و بین کشورهای یازده‌گانه‌ی منطقه (Fazeli & et al., 2013) و نیز پایین بودن این میزان در بین حاشیه‌نشینان (Naghdi Sadeghi, 2006; Arizi & et. al., 2008; Shafia, 2010; Rabbani & et. al., 2011; Nezami, 2014; Rezaei; Zare & Mohammad, 2016; Mohseni, 2019) و شهر پاکدشت که دارای یکی از بالاترین نرخ‌های حاشیه‌نشینی در سطح کشور است، نشان‌دهنده‌ی وضعیت نامطلوب در این حوزه می‌باشد. پاکدشت از جمله شهرهایی است که مهاجرپذیری بالایی را به خود اختصاص داده است. این وضعیت در کنار فرصت‌هایی که

برای درآمد و اشتغال افراد ایجاد کرده است، منجر به تفرق ساختاری و موقعیت موزاییکی این شهر شده است. کم‌رنگ شدن قدرت نهادهای اجتماعی، مانند خانواده، رشد آسیب‌های اجتماعی و ناکامی افراد در دستیابی به اهداف خود از پیامدهای این وضعیت هستند. در ساخت نامنسجم و آسیب‌زای حاشیه‌نشینی، این نهادها که حلقه‌های ارتباطی جامعه‌پذیری و نقش‌پذیری افراد محسوب می‌شوند، در تثبیت موقعیت اجتماعی افراد ناکام مانده و در نتیجه، شرایط برای جذب، ادغام اجتماعی و ارتقای کیفیت و تقویت توسعه‌ی اجتماعی آنها رو به زوال رفته است. در این وضعیت بی‌انسجام، آنچه قابل تحلیل است این که با تضادی عمیق از حیث ساختاری ساختار اجتماعی شهر پاکدشت روبرو هستیم. این تنگنای اجتماعی در یک دور باطل با انسداد و محدودیت در دایره‌ی تعاملات اجتماعی حاشیه‌نشینان، بر دگرذیسی هویتی، نقش‌پذیری و کیفیت روابط اجتماعی حاشیه‌نشینان تأثیر منفی گذارده است. به این اعتبار، هدف اصلی این مطالعه شناسایی شرایط «مداخله‌گر»، «راهبردها» و «پیامدهای» عدم تحقق توسعه‌ی اجتماعی در بین حاشیه‌نشینان شهر پاکدشت می‌باشد. در واقع، پرسش اصلی مطالعه‌ی حاضر این است که شرایط «مداخله‌گر»، «راهبردها» و «پیامدهای» عدم تحقق توسعه‌ی اجتماعی در بین حاشیه‌نشینان شهر پاکدشت کدامند؟

پیشینه پژوهش

مطالعات پیشین در مورد توسعه‌ی اجتماعی بر ابعاد مختلفی از جمله: زنان و مشارکت (Allen, 1985, Boland, 1987; Glickin, 1979; Thomas & Sinha, 2009); آموزش (Bradshaw & Graham, 2007)، اجتماع محلی (Daley & Winter, 1978; Vlosky & Monroe, 2009) و غیره تأکید داشته‌اند. مطالعات این حوزه عمدتاً رویکرد آسیب‌شناختی به این پدیده دارند و کمتر مراتب اجتماعی توسعه را مورد مذاقه قرار داده‌اند. در مواردی نیز بر ابعاد کالبدی و فیزیکی زندگی حاشیه‌نشینی تأکید شده و نگاه خدماتی و رفاهی به این مناطق داشته‌اند. ابعاد درونی ساخت اجتماعی حاشیه‌نشینان، مانند مشارکت اجتماعی، هویت اجتماعی، سرمایه‌ی اجتماعی، انسجام اجتماعی، برابری و غیره که همان مؤلفه‌های اجتماعی توسعه هستند، کمتر مدنظر محققان قرار گرفته است. در ادامه، به برخی از این مطالعات انجام گرفته در این حوزه اشاره می‌شود.

الف) تحقیقات داخلی

«نگرشی از درون به پدیده‌ی حاشیه‌نشینی مطالعه موردی: اسلام‌آباد کرج»، توسط Parsapujuh (2002) انجام گرفته است. هدف این مطالعه، شناخت ویژگی‌های مختلف زندگی در این محله «از درون» و به صورت عمیق بوده است. در این مطالعه سعی شده است تا با نگرشی از درون و بر پایه‌ی روش‌های کیفی، پدیده‌ی حاشیه‌نشینی بررسی شود. برای انجام این کار، محله‌ی آلونک‌نشین اسلام‌آباد کرج به‌عنوان نمونه‌ی بارز چنین پدیده‌ای مطالعه موردی شده است. نتایج به دست آمده از این مطالعه نشان می‌دهد که محله‌ی یادشده با وجود بی‌نظمی شدید ظاهری، محله‌ای است با نظم اجتماعی معنادار و مشخص که ساکنان آن با وجود شرایط نسبتاً دشوار ناشی از فقر، در آرامش نسبی به سر می‌برند و از زندگی خود در این محله راضی هستند.

Naghdī & Sadeghi (2006) در مطالعه‌ی خود به بررسی «حاشیه‌نشینی و توسعه‌ی پایدار شهری» می‌پردازند. هدف این مطالعه شناسایی علل، مکانیسم و پیامدهای حاشیه‌نشینی در شهر همدان بوده است. روش تحقیق به صورت کمی و کیفی و جامعه‌ی مورد مطالعه‌ی کلیه‌ی مناطق حاشیه‌نشین شهر همدان بوده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که حاشیه‌نشینان از شهر محله‌ی زندگی خود رضایت بالایی ندارند و از احساس تعلق شهروندی پایینی برخوردار هستند. آنها از مشارکت اجتماعی و تعلق شهروندی پایینی برخوردارند و از خدمات ارائه شده در این محلات به هیچ وجه راضی نیستند.

بررسی جامعه‌شناختی حاشیه‌نشینی و تأثیر آن بر سلامت و بهداشت روان حاشیه‌نشینان (مطالعه موردی: ارزنان و دارک زینبیه اصفهان)، توسط Rabbani & et. al. (2011) انجام گرفته است. روش تحقیق به صورت پیمایشی، تکنیک جمع‌آوری اطلاعات پرسشنامه و بعضاً مصاحبه بوده است. جامعه‌ی آماری شامل افراد ۶۵-۱۵ ساله در مناطق ارزنان و دارک زینبیه اصفهان است که از بین آنان با استفاده از فرمول کوکران، ۳۸۴ نفر به روش نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شدند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که متغیرهای جنس، سن تأثیری بر روی بهداشت روان حاشیه‌نشینان ندارند و متغیرهای تحصیلات، وضعیت تأهل، وضعیت شغلی و محل تولد تأثیر مثبت و معنی‌داری بر روی بهداشت روان حاشیه‌نشینان داشته‌اند.

Tajbakhsh (2013) به بررسی «میزان سرمایه‌ی اجتماعی بین حاشیه‌نشینان شهر ایلام» پرداخته است. پژوهش از نوع کاربردی و از نظر روش، پیمایش و جامعه‌ی آماری افراد ۱۸ به بالای ساکن در مناطق حاشیه‌نشین شهرستان ایلام (اعم از زن و مرد) است.

حجم نمونه با توجه فرمول کوکران ۲۸۵ نفر محاسبه شده است. روش نمونه‌گیری به صورت خوشه‌ای چند مرحله‌ای است. یافته‌ها نشان می‌دهد که کمک به مشارکت افراد در امور شهری به منظور گسترش اعتماد اجتماعی و رشد و گسترش و تقویت مشارکت رسمی می‌تواند به ارتقای سرمایه اجتماعی در مناطق حاشیه‌نشین کمک کند.

Nezami (2014) نیز در مطالعه‌ای به بررسی «عوامل مؤثر بر تعلق مکانی ساکنین اسکان رسمی و غیر رسمی (نمونه: شهر جدید پرند و نسیم‌شهر)» پرداخته است. هدف مطالعه مقایسه‌ی عوامل مؤثر بر تعلق مکانی در میان ساکنین جدید پرند (اسکان رسمی) و نسیم‌شهر (اسکان غیر رسمی) است. روش مطالعه به صورت ترکیبی است. بدین ترتیب که محقق ابتدا از ابزار پرسشنامه استفاده کرده است و در ادامه به منظور شناخت بیشتر از زمینه‌ی و جامعه‌ی مورد مطالعه از بحث گروه متمرکز استفاده کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که در اسکان غیر رسمی حس تعلق مکانی بیشتر از اسکان رسمی است و این مسئله ناشی از وجود سرمایه‌ی اجتماعی بالاتر در اسکان غیر رسمی نسیم‌شهر نسبت به شهر پرند است.

Rezaei (2016) به «ارزیابی و تحلیل ابعاد اجتماعی حاشیه‌نشینی در کلان‌شهرها (مطالعه‌ی موردی: محلات حاشیه‌نشین شهر شیراز)» پرداخته است. پژوهش حاضر با هدف شناخت مسأله‌ی حاشیه‌نشینی و بررسی و تحلیل اثرات اجتماعی آن در شهر شیراز می‌پردازد. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی و تحلیلی بوده که از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و پرسشنامه‌ی اطلاعات جمع‌آوری گردیده و با استفاده از نرم‌افزار *SPSS* و *Arc GIS* اطلاعات مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که بین تعادل اجتماعی، امنیت اجتماعی و گسترش حاشیه‌نشینی رابطه‌ی معکوسی وجود دارد و هر چه میزان و تعداد حاشیه‌نشینان بیشتر باشد، وضعیت اجتماعی نامتعادل‌تر خواهد بود. «مسئله‌ی حاشیه‌نشینی و اسکان غیر رسمی با تأکید بر توانمندسازی آنها (مطالعه‌ی موردی: حاشیه‌نشینان شهر گرگان)» نیز از دیگر مطالعاتی است که توسط *Mohseni (2019)* انجام گرفته است. هدف این تحقیق شناخت پتانسیل‌های زندگی حاشیه‌نشینان به منظور توانمندسازی آنها بوده است. روش تحقیق کمی (و کیفی) است. جامعه‌ی آماری تحقیق را ۴۷۸۶ خانوار ساکن در محلات حاشیه‌نشین شهر گرگان تشکیل داده‌اند. ابزار گردآوری اطلاعات، پرسشنامه بوده و از مصاحبه نیز به‌عنوان ابزار تکمیلی استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد که نوع نگاه به این مناطق باید از منظر اصلاح و بهبود باشد؛ چرا

که تا سال‌های آتی به‌واسطه‌ی اینکه مبدأ مهاجرت توان جذب رشد جمعیت را ندارد به ناچار مهاجرت را خواهیم داشت.

ب) تحقیقات خارجی

«بررسی ویژگی‌های کالبدی (فیزیکی) و اقتصادی - اجتماعی و رویکردهای مداخله‌گرایانه‌ی اسکان غیر رسمی»، مطالعه‌ای است که توسط (Wekesa, Stey (2011) انجام شده است. هدف اصلی مطالعه این است که مشخص شود چگونه این مناطق بهبود می‌یابند و از این طریق کیفیت زندگی اکثریت جمعیت شهری را بهبود بخشند. روش تحقیق توصیفی و تحلیلی است. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که اسکان غیر رسمی و گسترش شهرک‌های غیر رسمی پیامد گسترش شهرنشینی در کشورهای در حال توسعه است که امکان دسترسی به فرصت‌ها و امکانات شهری را برای فقرا میسر می‌سازد. از این‌رو، حمایت از این مناطق به منظور بهبود وضعیت خود یک امر لازم و ضروری است. بنابراین، بدون مداخلات هدفمند و مستمر برای حل مسکن و افزایش استانداردهای این افراد، نمی‌توان چشم‌انداز امیدوارکننده‌ای در این خصوص ترسیم کرد.

Dahal & et. al. (2013) نیز به بررسی «جوامع حاشیه‌نشین و نهادهای حافظت محلی: مورد نپال در منطقه‌ی آناپورا» پرداخته‌اند. هدف این مطالعه بررسی مشارکت مردم در تأمین اجتماعی خود است. گردآوری داده‌ها از طریق مصاحبه و مشارکت مشارکتی در ماه اگوست تا اکتبر ۲۰۱۰ بوده است. بر این اساس، تعداد ۴۴ نفر مورد مصاحبه قرار گرفتند که از این تعداد ۴۳/۲ درصد مرد و ۵۶/۸ درصد زن بودند. از گروه‌های قومی مختلف نیز در فرایند مطالعه وجود داشتند. نتایج نشان می‌دهد که گروه‌های حاشیه‌ای که در نهادهای محلی مشارکت داشتند، به دلیل اینکه نمایندگی آنها در امور حداقلی بود، امر منجر به معناداری مشارکت و توانمندسازی جهت نفوذ مؤثر بر تصمیمات در برنامه‌های توسعه و تأمین اجتماعی نمی‌شد.

مطالعه‌ی «حاشیه‌نشینی و طرد اجتماعی در پنجاب پاکستان؛ تهدید پایداری شهری»، توسط (Kanwal Zahra (2017) انجام گرفته است. هدف این مطالعه در خصوص حاشیه‌نشینی و طرد اجتماعی با وضعیت اقتصادی - اجتماعی، فرهنگی، قومی، فضایی، توسعه‌ی شاخص‌های حاشیه‌ای بودن و طرد اجتماعی برای مراکز شهری استان پنجاب است. جامعه‌ی مورد مطالعه کلیه‌ی ساکنان حاشیه‌نشین پنجاب هستند. روش تحقیق به صورت کمی است و محقق از داده‌های پیمایش خوشه‌ای چندگانه استفاده

می‌کند و نشان می‌دهد که پایداری شهر به عوامل مختلفی وابسته است که حاشیه‌نشینی و طرد اجتماعی از مواردی هستند که آن را تهدید می‌کند. حاشیه‌نشینی و طرد اجتماعی وضعیتی پیچیده‌ای است که شامل عناصر سازمانی و نهادی می‌شود.

جمع‌بندی و نقد مطالعات این حوزه، در سه سطح تحقیق انجام گرفته است. در تحقیقات سطح اول، محققان عمدتاً بر مشخصات «رفاهی - خدماتی» توسعه‌ی اجتماعی و حاشیه‌نشینی توجه کرده‌اند. از این‌رو، عوامل فقدان رفاه مادی و کمبود خدمات انسانی را زمینه‌ساز یا عنصر کلیدی تعمیق حاشیه‌نشینی می‌دانند. این سطح از مطالعات از نوعی «تقلیل‌گرایی» رنج می‌برند. لذا، در چنین تحقیقاتی راهکارهای رفع حاشیه‌نشینی و ارتقای توسعه، نیز معمولاً در سطح دولتی باقی می‌مانند و اساس توسعه به اقتصاد و رفاه تقلیلی می‌یابد. غفلت از روابط تشدیدکننده‌ی حاشیه‌نشینی و نظام معنایی زندگی حاشیه‌نشینی در این قبیل مطالعات نادیده گرفته شده است. در تحقیقات سطح دوم، عمدتاً نگاه «آسیب‌شناختی» حاکم است. تمرکز این مطالعات بر این است که حاشیه‌نشینی روابط افراد را مختل و منجر به خشونت و طرد می‌شود. در این مطالعات که تا حدی زیادی متأثر از جامعه‌شناسی شهری هستند، نگاهی بدبینانه و از بالا به پایین به زندگی حاشیه‌نشینان داشته و با ارائه تصویری فضای کالبدی و اسکان غیر رسمی در مناطق حاشیه‌نشین، سعی دارند که راهکارهای رفع معضلات حاشیه‌نشینان را در ایجاد مسکن مناسب و دوری از زندگی در مناطق کثیف و پرتراکم شهری بدانند و با راهکارهای نخبه‌گرایانه و فن‌سالارانه به رفع مشکلات این مناطق مبادرت ورزند. تحقیقات سطح سوم اندک هستند. این مطالعات که مورد نظر ما در پژوهش حاضر می‌باشند، زمینه‌های اجتماعی درونی تعمیق و یا تعدیل حاشیه‌نشینی را مورد کاوش قرار می‌دهند. در این مطالعات، محیط‌های همچون محل کار، محل سکونت، روابط پدربزرگان، تعاملات اجتماعی، تعهدات و تعلقات محلی، نظام خانوادگی، مشارکت اجتماعی و ... مورد بررسی قرار می‌گیرند. در اینجا، تأکید بر این است که مختصات اجتماعی این محیط‌ها چگونه می‌توانند احتمال تعمیق توسعه‌ی اجتماعی و فرار از حاشیه‌بودگی را افزایش دهند و یا برعکس، منجر به فروکاست توسعه‌ی اجتماعی و تعمیق حاشیه‌بودگی شوند. در چنین مطالعاتی ساختارهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جامعه حاشیه‌نشین به‌عنوان عناصر مرتبط با استمرار حاشیه‌نشینی و فهم ناقص از توسعه‌ی اجتماعی مهم تلقی می‌شوند.

چارچوب مفهومی پژوهش

محققان برای توصیف شیوه‌ی زندگی حاشیه‌نشینی از اصطلاحاتی متعددی استفاده می‌کنند که از جمله این اصطلاحات عبارتند از: حاشیه‌نشینی (Eldering & Knorth, 2007)؛ «جامعه‌ی کنار خیابان» (William Foote Whyte, 1984)؛ «زاغه‌های امید» (Lloyd, 1990)؛ بی‌خانمانی (Baumann & Grigsby, 1998)؛ بی‌خانمان‌ها (Abrams, 1999)؛ آلودگی‌های امید و آلودگی‌های یاس^۱ (Stokes, 1962)؛ اسکان غیر رسمی (UN, 2003)؛ چشم‌های خیابانی (Perlman, 2010)؛ به حاشیه رانده شده (Perlman, 2010)؛ بی‌خانمانی (Melnitzer, 2013)؛ «نظم اجتماعی زاغه» (Suttles, 1968)؛ آلودگی‌نشین (Raeisdana, 2001)؛ حاشیه‌نشین (Naghdi, 2013)؛ زاغه‌ها و ناکجاآبادها (Naghdi & Zare, 2012)؛ سکونت‌گاه‌های غیر رسمی (Lotfei & et.al., 2010)؛ سکونت‌گاه‌های غیررسمی (Piran, 2008)؛ اسکان‌نایابی (Ibid). در این مطالعه، ما از معنای رایج آن، یعنی «حاشیه‌نشینی» استفاده می‌کنیم. (Leonard, 1984:181). حاشیه‌نشین را بیرون از «قلمرو اصلی فعالیت تولیدی و بازتولید اجتماعی» می‌داند. برخی صاحب‌نظران اظهار می‌کنند حاشیه‌نشینی به‌وسیله‌ی ناتوانی یا از طریق تغییرات در نظام اقتصادی یا اجتماعی رقم می‌خورد» (Potter, 2000; Petras & Veltmeyer, 2001; Pilger, 2002).

در اینجا، حاشیه‌نشین کسی است که به دلایل اجتماعی توان تغییر وضعیت اقتصادی و اجتماعی خود را ندارد. Robert Ezra park (1981) بیان می‌دارد، حاشیه‌نشینی شرایط یا عالمی است برزخ‌گونه که فرد را از نظر اجتماعی و فرهنگی به حالت تعلیق در می‌آورد. فرد خود را در شرایطی می‌یابد که در آن روابط اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی و ملی تا حدودی دستخوش تزلزل شده، ولی روابط و ارزش‌های دیگری هنوز به‌طور کامل جایگزین آنها نشده است. به اعتقاد وی، تجربه چنین شرایط حادی موجب شکل‌گیری شخصیت متمایزی برای فرد می‌شود (Jamshidiha and Anbari, 2004: 55-54). از منظر مطالعه‌ی حاضر، حاشیه‌نشینی از منظر اجتماعی تعریف می‌شود نه اقتصادی، سیاسی، جغرافیایی و کالبدی. به این اعتبار، «حاشیه‌نشین فرد یا افرادی هستند که به دلایلی غیر ارادی خارج از فرایندهای اجتماعی و مشارکت رسمی - غیر رسمی هستند، از

^۱ به زعم استاکس آلودگی‌های امید سکونتگاه‌هایی هستند که روند رو به رشد و آینده‌ی موفقی را پیش روی داشتند و برخلاف آن آلودگی‌های یأس چشم‌اندازی روشن از ارتقاء و بهبود را نشان نمی‌دهند و به تعبیری در قهقرا و زوال قرار دارند.

محدودیت رابطه‌ای رنج می‌برند، از منابع اجتماعی و ظرفیت نهادی پایین برخوردارند؛ از این‌رو، در ارتباط با جامعه‌ی کلان و ساخت اجتماعی اصلی، با نوعی طرد اجتماعی روبرو هستند».

بحث توسعه‌ی اجتماعی را می‌توان در کارهای صاحب‌نظرانی همچون (1993) *Sen, 1992, 1985 Bazar & et. al.* یافت. توسعه‌ی اجتماعی با ظرفیت‌ها و قابلیت‌های انسانی (Sen, 1992, 1985)، فرصت‌های آموزشی، خودتحوالی اشاره دارد و منجر به زندگی سالم می‌شود. علاوه بر این، توسعه‌ی اجتماعی شامل انواع «کارکردها»^۱ می‌شود (Sen, 1992) که افراد را قادر می‌سازد دستاوردهای داشته باشند و آنها را در سبک زندگی‌شان به نمایش بگذارند. توسعه‌ی اجتماعی به انواع آزادی‌ها، یعنی آزادی ادراک‌شده در قالب بدست آوردن مشارکت فعال در زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی اشاره می‌کند. (Rahman and Wandschneider (2003) بر اهمیت عناصری مانند، روابط اجتماعی، امنیت محل کار یا کیفیت محیطی تأکید دارند. (Gil (1976 معتقد است که توسعه‌ی اجتماعی و سیاست‌های مشابه، باید با کمک مقیاس‌های ارزشی همچون برابری - نابرابری، همکاری - رقابت و جمع‌گرایی - فردگرایی مورد بررسی قرار بگیرد. «پایوا» افزایش ظرفیت و توانای‌های مردم در فعالیت‌های مداوم برای تأمین خود و جامعه و تحول نهادهای جامعه در جهت نیازهای مردم در تمام سطوح، به‌خصوص سطوح پایین را دو بعد اصلی توسعه‌ی اجتماعی می‌داند (Kalantari, 1988; Motiei & et. al., 2013). با این حال، برخی محققان در مفهوم‌یابی توسعه‌ی اجتماعی «بر برنامه‌ریزی و تفکر سیستماتیک و توسعه‌ی اقتصادی تمرکز دارند» (Aspalter and Sing, Midgley, 1995) (Pawar, 2014, Hollister, 1977, Pawar and Cox, 2010 2008, «بر تغییر و تحول ساختاری تأکید دارند» (Mohan Mohan, 2010; Pathak, 1987) (and Sharma, 1985). عده‌ای نیز در مفهوم‌یابی توسعه‌ی اجتماعی «بر قابلیت‌ها، نیازها و کیفیت زندگی انسان‌ها تمرکز دارند» (Paiva, 1977, Pandey, 1981, Green, 2002) (Meinert and Kohn, 1987). برخی دیگر «بر مفاهیمی اجتماعی همچون عدالت، مشارکت، برابری و پایداری تأکید دارند» (Pandey, 1981, UN, 2005 Omer, 1979) (Sydorovych and Wossink, 2007). در مفهوم «توسعه‌ی اجتماعی»، کلمه‌ی «اجتماعی» از اهمیت بیشتری برخوردار است. در تعریف حاشیه‌نشینی نیز بر محدودیت رابطه‌ای و طرد اجتماعی تأکید شد. لذا، چارچوب مفهومی این مطالعه با مورد چهار قرابت

¹ functionings

دارد که بر مفاهیم اجتماعی (عدالت، مشارکت، برابری، تعهد و مسئولیت جمعی و ...) اجتماعی به این معناست که توسعه‌ی اقتصادی، سیاسی، انسانی و فرهنگی مدنظر ما نیست. بلکه، «توسعه‌ی اجتماعی» به معنای آن چیزی است که حاصل کنش‌های متقابل اجتماعی بین افراد است که می‌تواند همچون یک سرمایه‌ی اجتماعی مدرسان افراد در برآوردن نیازهای مادی و غیر مادی آنها باشد.

روش‌شناسی پژوهش

تحقیق حاضر، از نظر فلسفه‌ی پژوهش، پژوهشی کیفی با رویکرد استقرائی است. تحقیق کیفی بر یک موقعیت فلسفی خاص مبتنی است و در صدد نیل به عمق معانی، کیفیت‌ها و چگونگی حادث شدن پدیده‌ها در یک وضعیت طبیعی است. در تحقیق کیفی، تلاش این است که فهم و درک کنیم که افراد جهان زندگی خود را چگونه فهم کرده و می‌سازند. روش تحقیق، داده‌بنیاد است که متأثر از رویکرد «اشتروسی» است که به «سیستماتیک» نیز معروف است. تحلیل داده‌ها بر اساس سه مرحله کدگذاری باز، محوری و گزینشی انجام گرفت. در کدگذاری باز (شناسایی، نام‌گذاری، طبقه‌بندی و توصیف پدیده)، کدگذاری محوری (فرایند ارتباط کدها به همدیگر) و کدگذاری گزینشی (انتخاب یک طبقه‌ی کانونی و ارتباط سایر طبقات با آن) انجام می‌گیرد. ایجاد مقایسه بین مفاهیم با تکنیک کدگذاری اجازه می‌دهد که مقوله‌ها به دقت در زمان مناسب ایجاد و ساخته شوند. کدها از خرد تحلیل‌ها مشتق می‌شوند که شامل تحلیل کلمه به کلمه داده‌های گردآوری شده هستند.

جمعیت مورد مطالعه، کلیه‌ی شهروندان بالای ۱۸ سال ساکن در مناطق حاشیه‌نشین پاکدشت در سال ۱۳۹۷ می‌باشند. به منظور انجام مصاحبه‌های مناسب، با توجه به اینکه بر اساس نظریات روان‌شناسی رشد و تجربیات حاصل از تحقیقات پیشین، افراد غالباً در این سن (۱۸ سالگی به بالا) به یک نوع ثبات شخصیتی و توانایی اجتماعی - روانی برای قضاوت و اظهارنظر معقول و منطقی پیرامون وقایع و تجربیات اجتماعی دست می‌یابند و واجد حقوق و ویژگی‌های مشارکت‌پذیری می‌شوند، این شرط سنی لحاظ گردید. علاوه بر این، مدت زمان استقرار در مکان مورد زندگی، برای این مطالعه و انتخاب افراد به منظور مصاحبه و مشارکت در آن مهم بود، لذا افرادی که مدت کوتاهی در میدان مورد مطالعه زندگی می‌کردند، از روند مصاحبه حذف شدند، زیرا هم مطلع کلیدی محسوب نمی‌شدند و هم از نظر اجتماعی با روند تحولات محل زندگی خود آشنایی کافی نداشتند. بنابراین، به

فراخور مطالعه افرادی که از نظر عقلی توان مصاحبه داشته و نیز از نظر زمانی تجربه و اسکان بیش از یک دهه داشتند، مورد مطالعه قرار گرفتند.

در پژوهش کیفی در حالت کلی، معمولاً از «نمونه‌گیری هدفمند» (Gall & et. al., 2006) یا «نمونه‌گیری نظری»^۱ (Creswell, 2007) استفاده می‌شود. در اینجا، نیز نمونه‌گیری به صورت «نظری» و «هدفمند»^۲ انجام گرفت. هدف انتخاب افرادی بود که با توجه به پرسش‌ها و اهداف پژوهش، سرشار از اطلاعات و یا تجربیات خاص در خصوص مسئله‌ی مورد مطالعه باشند و محقق بتواند در نیل به اهداف و در نهایت الگوی نظری خویش، از آنها استفاده کند. از این‌رو، در انتخاب افراد سعی بر این بود که اولاً، طیفی از افراد مختلف در نمونه حضور داشته باشند که اصل «تنوع»^۳ رعایت شود. ثانیاً، موافقت با مصاحبه داشته باشند و نسبت به مسائل پیرامون خود فهم و درک داشته باشند که در اصطلاح به آنها اصل «موافق در مشارکت» گفته می‌شود. ثالثاً، با توجه به ویژگی نظری و هدفمندبودن مصاحبه‌ها، انتخاب افراد یکی پس از دیگری و به دنبال مسائل شکل گرفته در جریان تحقیق ادامه یابد. این دسته از مشارکت‌کنندگان نیز بر اساس معیار و اصل متناسب با «فهم نظری موضوع»، انتخاب شدند که همان نمونه‌گیری نظری است. رابعاً، این دست از مشارکت‌کنندگان افرادی هستند که اطلاعات به نسبت بیشتری نسبت به سایرین داشتند و افراد آنها را مورد اعتمادتر می‌شناختند که اصل «کلیدی بودن» را فراهم ساختند. تعیین حجم نمونه نیز بر اساس «اشباع نظری»^۴ میسر شد. بنابراین، بعد از «مصاحبه‌ی عمیق فردی» با ۳۰ نفر، مصاحبه‌ها را متوقف کردیم. به این معنا بعد از اینکه مشاهده شد که در داده‌ها با الگوهای تکراری و مشخصی روبرو هستیم که تازگی ندارند و چندان بر غنای مفهومی داده‌ها نمی‌افزایند، روند مصاحبه‌ها را متوقف ساختیم.

^۱ نمونه‌گیری نظری عمدتاً خاص مطالعاتی است که در صدد تولید نظریه هستند و در سایر مطالعات که صرفاً به کدگذاری و تحلیل مضمون می‌پردازند نیازی نیست و کاربردی ندارد.

^۲ theoretical and purposeful sampling

^۳ اصل تنوع در مصاحبه‌ها برای مناطق مختلف به این صورت بود: حصار امیر ۵ نفر، کبود گنبد، ۳ نفر، استاد شهریار ۴ نفر، کرمانیه ۳ نفر، فرون آباد ۳ نفر، قلعه‌نو (قوهه) ۳ نفر، مسکن مهر ۳ نفر، زینبیه ۳ نفر، جیتو ۳ نفر. در مجموع، در نه نقطه متنوع مصاحبه به عمل آمد.

^۴ theoretical saturation

یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش در دو قسمت ارائه شده است. در قسمت اول، به تاسی از جدول زیر ویژگی‌های زمینه‌ای و عمومی مشارکت‌کنندگان تشریح و توصیف می‌شود. در ادامه، یافته‌های تفسیری حاصل از شرایط مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها ارائه می‌شود.

الف) یافته‌های توصیفی

جدول ۱: ویژگی‌های زمینه‌ای مشارکت‌کنندگان

Table 1: Background Characteristics of the Participants

شماره	سن	جنس	تحصیلات	قومیت	تأهل	تعداد اعضای خانواده	اشتغال	کد مصاحبه
Number	Age	Sex	Education	Nationality	Marital Status	Number of Family Members	Employment	Interview Code
1	39	مرد	دیپلم	بومی منطقه	متأهل	6	دست فروش	P-01
2	48	مرد	دیپلم	بومی منطقه	متأهل	6	مغازه‌دار و هیئت امنای مسجد محل	P-02
2	51	مرد	سیکل	خراسانی	متأهل	6	بنگاه‌دار	P-03
4	53	مرد	فوق دیپلم	بومی منطقه	متأهل	7	کار در شرکت	P-04
5	47	زن	دبیرستان	ترک	متأهل	5	خیاطی	P-05
6	53	مرد	لیسانس	گنبد کاووس	مجرد	8	عضو شورای محله	P-06
7	32	زن	کاردانی	ترک	مجرد	5	کار در بیمارستان	P-07
8	56	زن	پنجم ابتدایی	لر	متاهل	7	فروش لبنیات محلی	P-08
9	46	مرد	فوق دیپلم	کرد	ذکر نکرد	2	دستفروشی مترو	P-09
10	45	زن	فوق دیپلم	لر	مجرد	6	خیاطی	P-10
11	54	زن	سوم دبیرستان	بومی منطقه	متأهل	6	خانه‌دار	P-11
12	34	مرد	ذکر نکرد	ترک	مجرد	8	نگهبان محله	P-12
13	35	مرد	فوق دیپلم	زابلی	ذکر نکرد	5	دانشجو	P-13
14	19	مرد	دانشجو	بومی منطقه	مجرد	4	کار در شرکت	P-14
15	71	مرد	خواندن و نوشتن	خراسانی	متأهل	6	بیکار - معتمد محل	P-15
16	67	زن	راهنمایی	خراسانی	فوت شوهر	8	خانه‌دار	P-16

شماره	سن	جنس	تحصیلات	قومیت	تأهل	تعداد اعضای خانواده	اشتغال	کد مصاحبه
Number	Age	Sex	Education	Nationality	Marital Status	Number of Family Members	Employment	Interview Code
17	37	مرد	فوق دیپلم	ترک	متأهل	6	کار در شرکت	P-17
18	41	زن	ذکر نکرد	بومی منطقه	متأهل	5	سبزی خردکنی	P-18
19	49	مرد	سیکل	ترک	متأهل	7	عضو شورای محله	P-19
20	37	مرد	دیپلم	سمنانی	مجرد (نامزدی)	8	سفیدکار (پیمانکار)	P-20
21	52	مرد	دیپلم	خراسانی	متأهل	8	دلالی (ماشین)	P-21
22	49	زن	فوق دیپلم	بومی منطقه	متأهل	5	کار در کارخانه	P-22
23	54	مرد	فوق دیپلم	کرد	متأهل	6	کار در شرکت	P-23
24	34	مرد	لیسانس	خراسانی	ذکر نکرد	4	کارمند شهرداری	P-24
25	35	مرد	لیسانس	ترک	متأهل	7	کارمند (ذکر نکرد)	P-25
26	19	زن	دیپلم	لر	متأهل	8	خیاط	P-26
27	37	مرد	سیکل	بومی منطقه	متأهل	7	خادم مسجد	P-27
28	41	زن	کاردانی	کرد	متأهل	4	خیاط و فنی کار	P-28
29	49	زن	دبیرستان	مازنی	فوت همسر	8	کار در شرکت قطعات ماشین	P-29
30	27	مرد	دیپلم	بومی منطقه	ذکر نکرد	7	کارواشی	P-30

از مجموع ۳۰ مصاحبه‌ی به عمل آمده در بین مشارکت‌کنندگان یازده نفر زن و نوزده نفر مرد هستند. از نظر سطح تحصیلات، دو نفر ذکر نکردند که تا چه سطحی تحصیلات دارد، یک نفر سواد خواندن و نوشتن، یک نفر پنجم ابتدایی، یک نفر راهنمایی، سه نفر دبیرستان، یک نفر دانشجوی، سه نفر سیکل، شش نفر دیپلم، هفت نفر فوق دیپلم، دو نفر کاردانی و در نهایت سه نفر نیز لیسانس دارند. نه نفر از مشارکت‌کنندگان بومی منطقه هستند. پنج نفر خراسانی، شش نفر ترک، یک نفر گنبد کاووس، سه نفر لر، سه نفر کرد، یک نفر زابلی، یک نفر مازنی، یک نفر هم سمنانی است. دلیل اصلی این تنوع قومی به مهاجرپذیر بودن این منطقه برمی‌گردد. نوزده نفر از افراد مورد مطالعه متأهل هستند. چهار نفر وضعیت تأهل خود را ذکر نکردند. دو نفر فوت همسر خود را از دست داده‌اند. شش نفر نیز مجرد هستند که در بین آنها یک نفر ذکر کرد که نامزد دارد. میانگین بعد اعضای خانواده در بین مشارکت‌کنندگان شش نفر است که این نیز خود نشان‌دهنده‌ی تراکم

جمعیتی اعضای خانواده‌ی حاشیه‌نشینان است. از نظر اشتغال تنوع زیادی در بین مشارکت‌کنندگان مشاهده می‌شود. اکثر مشارکت‌کنندگان به صورت غیر رسمی مشغول به کار هستند. فقط دو نفر کار رسمی دارند که یک نفر در بیمارستان و دیگری در شهرداری مشغول به کار است.

ب) یافته‌های تفسیری

پدیده محوری: تعلیق وجودی

این مقوله خصلت متمایزکننده و در عین حال همپوشانی (آشکار و پنهان) محکمی با سایر مقولات دارد، زیرا با نوعی جای‌گیری در ته‌نشست‌های ذهنی حاشیه‌نشینان، قدرت بالایی در متقاعدکنندگی پذیرش موقعیت کنونی، جامعه‌پذیری و نهادینه‌شدن نقش‌های اجتماعی متناسب با آن را دارد. به بیان دیگر، می‌توان با اندکی اغماض سایر مقولات این مطالعه را بر پایه‌ی این محور تحلیل کرد.

«تعلیق وجودی»، نوعی احساس طرد درونی و برونی از جهان است. به تعبیر هایدگری فرد در این وضعیت «در جهان بودن» را تجربه نمی‌کند و این بخاطر آن چیزی است که از خود ساخته است. در تعلیق وجودی با هم‌بودگی افراد تصنعی و موقتی است که ابتدا به صورت زندگی عادت‌واره و انفعال در زیست‌جهان زندگی حاشیه‌نشینان بروز کرده و سپس در ارتباط با جهان بیرونی (جامعه‌ی اصلی) خود را نمایان می‌سازد. در ادامه، در ارتباط با پدید محوری این پرسش‌ها مطرح می‌شود که: شرایط مداخله‌گر در بروز این پدیده کدامند؟ راهبردهای اتخاذ شده توسط کنش‌گرها کدامند؟ پیامدهای این راهبردها چیست؟

شرایط مداخله‌گر

شرایط مداخله‌گر، شرایطی هستند که مداخله سایر عوامل را تسهیل یا محدود می‌کنند و صبغه‌ی عمومی دارند. شرایط مداخله‌ای عموماً تحت تأثیر محیط هستند. محیط بیرونی و محیط درونی منابع در دسترس افراد و همچنین درک افراد از موقعیت خویش را ملتهب و یا آرام و بهینه می‌سازند.

جدول ۲: شرایط مداخله‌گر

Table 2: Intervention Conditions

شرایط مداخله‌گر <i>Intervention Conditions</i>	مقوله‌ها	مفاهیم
	<i>Categories</i>	<i>Concepts</i>
	سستی منزلت اجتماعی	از هم‌پاشیدگی مدنی
		فقدان حقوق اجتماعی
		شغل‌های دست دوم
		تحصیلات و آموزش پایین
	توسعه‌ی دولت‌محور	دولت در نقش پدر
		تأمین‌کنندگی همه‌جانبه‌ی دولت دولت عامل توسعه
	خشونت و نگاه حذفی	نگاه فرودستی بیرونی‌ها
		انگ و طرد حاشیه‌بودگی
		نادیده گرفته‌شدن
	مسئولیت‌پذیری و تعلق اجتماعی پایین	بی‌اعتمادی مشارکتی
		پراکندگی و خلاء حضور
		عدم توجه به روابط همسایگی
		ترس از نظارت دیگران
		تعهد کم به افراد محله
		بی‌تفاوتی به محیط اجتماعی
		متأثر نشدن نسبت به امور
نداشتن منافع مشترک با دیگران		

سستی منزلت اجتماعی

تفکر و ذهنیت «ما حاشیه‌ایم» در بین حاشیه‌نشینان یک ایستار قوی است که ته-نشست‌های ذهنی آنها را در بر گرفته است. این ایستار مسبوق به سستی منزلت اجتماعی و مکانی آنها است. در مناطق حاشیه‌نشین به دلیل تسلسل نسلی فقر و نیز فقدان درآمد و قدرت اقتصادی لازم، منزلت اجتماعی افراد سست و لرزان است. افراد از حیث شان و اعتبار مکانی، وضعیت مطلوبی دارند. این موقعیت، انتقال محسوس و نامحسوس فردی و جمعی گذار از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب را با تأخیر روبرو ساخته است. توزیع نابرابر قدرت و تضاد منافع در میان گروه‌های اجتماعی، یک عامل تعیین‌کننده در فقدان تحرک منظم اجتماعی است. در واقع، «توزیع ناعادلانه‌ی منابع کمیاب» و «نداشتن زبان

مشترک با منابع قدرت» ماتریس انطباق‌پذیری، تغییرپذیری و در نتیجه‌ی نفوذپذیری حاشیه‌نشینان در جامعه‌ی بزرگ‌تر را با اختلال روبرو ساخته است. "خیلی وقته این وضعیتو داریم. انگار گیر کردیم و نمی‌شه وضع ما بهتر بشه. اکثر مردم شغل خوبی ندارن که پول زیادی در بیارن و خانواده‌ها هم بخور و نمیر زندگی می‌کنن. خیلی‌ها همین یارانه و درآمد کارگری رو دارن. بعضیا هم اینو ندارن، چون شاسنامه ندارن که برن دنبال یارانه و ثبت نام کنن. اینجا وضع همینه و هنر کنی بدبختر از این نشی" (مشارکت‌کننده شماره ۶).

ذهنیت توسعه دولت محور

روحیه‌ی انتظاری بین حاشیه‌نشینان^۱ باعث شده که حس وابستگی به کسانی که بیایند و امور توسعه را انجام بدهند، تشدید و درونی شود و به جای خوداتکائی و استفاده از ظرفیت‌های موجود، فرهنگ وابستگی در بین آنها تقویت شود. این روحیه انتظاری از این جهت محدودش‌کننده شده است که حاشیه‌نشینان را در برابر پرسش‌های نظیر: چه ایده‌هایی؟ چه رویاهایی؟ چه کاری قرار است در زندگی انجام داد؟ سرنوشت نهایی شما چیست؟ چه اهدافی دارید که می‌خواهید به آنها دست یابید؟ با پاسخ‌های مبهم و نامشخصی روبرو می‌سازد و آنها را در خلق فرصت‌های اجتماعی و پذیرش ریسک‌های سیستماتیک برای ارتقای کیفیت زندگی خود ناکام می‌گذارد. "میدونی چرا کلاً این وضعیت اینطوریه؟ (محقق: نه اگه میشه توضیح بده) ما خودمون هم می‌دونیم ندار و فقیریم و کاری از دستمون بر نیامد، اما کسی ما رو نمی‌بینه (محقق: مثلاً کی؟). خوب معلومه دولت و کسایی که بیان درد دل ما رو بشنون. باور کن بعضیا اینجا شاسنامه ندارن. کل دنیا دولت به مردم همه چی داده. بخوای پیشرفت کنی باید توی دولت دستی داشته باشی. هر جای که پیشرفت درش بوده کار دولته" (مشارکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۷).

^۱ اوج این روحیه‌ی انتظاری زمانی بود که یکی از ساکنان قوهه روایت می‌کرد: «الان از دولت بهت زنگ بزنی و بگن توی مامانند یه خونه نو با همه‌ی امکانات ساخته شده و تو برو توش زندگی کن. یه شغل خوب هم بهت بدن دیگه کیف می‌کنی. من شنیدم توی ژاپن دولت خودش به مردم کمک زیادی می‌کنه و هر چی پیشرفته بخاطر کمک دولته».

شکل‌گیری این تفکر، منجر به وابستگی به دولت یا «ذهنیت توسعه‌ی دولت‌محور» شده و باعث عدم تعادل پویا بین امکانات، ظرفیت‌های موجود، منابع اجتماعی و نیازهای حاشیه‌نشینان شده است.

خشونت اجتماعی

جامعه‌پذیری ناقص و ساختار خانوادگی مستبدانه در بین مناطق حاشیه‌نشین عامل دیگری است که خشونت‌های اجتماعی را نهادینه ساخته است. کلیشه‌های کلامی، نوعی خشونت است که در روابط متقابل اجتماعی بین زنان و مردان رخ می‌دهد که بر اثر آن زنان با القاب و عناوینی زننده و بعضاً غیر اخلاقی مورد خطاب قرار می‌گیرند. از آنجایی که اغلب زنان خانه‌داری و دارای نقش سنتی هستند، واکنش منفعلانه‌ای به خشونت علیه خود دارند. وابستگی به مرد نان‌آور از یک سو و جامعه‌پذیری با نهادینه کردن نابرابری از سوی دیگر، تداوم بخشیدن به این وضعیت را به امری نمادین و موجد بسترهای نابرابر جنسیتی مبدل ساخته است. یکی از مشارکت‌کنندگان (شماره‌ی ۱۰) روایت می‌کند:

"دیگه اینقدر با تف و لعنت روبرو شدم که برام تکراری شده. هیچ‌کاری هم نمی‌شه کرد. تو برو بیرون اینقدر حرف و کنایه و چیزهای الکی می‌شنوی که هم خندت میاد و هم تعجب می‌کنی که این همه حرف از کجا میاد. من دلم خونه، اما چاره نیست، باید سوخت و ساخت. بعضی وقتا تهدید شدم به بیرون شدن از خونه، طلاق و فحش هم زیاد [خوردم]. این داستان همه‌ی زنان این محله است. مردا هم که حرف حساب حالیشون نیست، تا چیزی می‌شه صدتا فحش و بد و بیراه می‌گن."

عنصر دیگر به روابط قدرت و حس حفظ مردانگی در محیط ناامن حاشیه‌نشینی است. در فضای که توازن خانوادگی و مرزهای خانواده ناامن و در معرض خطر هستند، حفظ آبرو و ناموس‌پرستی در اوج خود است. لذا، مردان برای پاسداشت حریم خویش و زنان نیز به منظور دفاع از حیاء خویش، این نوع خشونت را به صورت امری طبیعی و نهادی مبدل ساخته‌اند.

هیچ‌کسی حق نداره از اینجا رد بشه و چیزی بگه. اینجا مثل جاهای دیگه نیست که بی‌صاحب باشه. از مادر نزاده که اینجا بی‌ناموسی شده باشه. همه مردن، حتی زن‌ها" (مشارکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۹).

خشونت‌های کلامی در کنار خشونت‌های فرهنگی که صیغه‌ی قومی دارد، در تشدید پراکندگی و عدم انسجام اجتماعی خود را نشان می‌دهد. فشارهای ناشی از تنوع قومی و

فرهنگی بالا قدرت چسبندگی اجتماعی را کاهش داده است و این امر حس تعهد و تعلق به سرنوشت جمعی را به امری ثانویه مبدل ساخته است.

مسئولیت‌پذیری اجتماعی

مسئولیت‌پذیری زمانی قوت می‌گیرد که فرد حاشیه‌نشین در یک «موقعیت نظم‌یافته و تثبیت‌شده» قرار گیرد و بر اساس ارزیابی خود از آن بتواند پایه‌های مسئولیت‌پذیری خود را بنیان نهد. کسب آگاهی و قبول مسئولیت، در یک بستر رو به پیشرفت و با توجه به آنچه در زمان حال در جریان است و آنچه در آینده احتمال و وقوع آن می‌رود، انجام می‌گیرد. تعهد و اتکاء به نقش‌های اجتماعی باثبات، به دلیل منزلت اجتماعی سست و نیز خشونت‌های اجتماعی پایین همواره در معرض جابجایی است. لذا، مسئولیت‌پذیری که برآمده از توانمندی، آگاهی فردی و جمعی و قدرت مواجهه با شرایط موجود است، با اختلال روبرو است. در مناطق حاشیه‌نشین پاکدشت، در فقدان نظم ساختاری قوی و نظارت غیر رسمی و رسمی نهادینه شده، فرار از وضعیت موجود و تعهد اجتماعی امری متداول جلوه می‌کند.

"این جوونا الان اینطوری هستن. صبح تا شب صدبار از اینجا رد می‌شن و بعد اگه کسی کاری بده دستشون می‌گن کار داریم! (محقق: مثلاً چه کاری؟ خودت امتحان کردی؟ آره. مثلاً یه زباله جمع نمی‌کنن، دنبال کار نمی‌گردن و هزار تا مورد دیگه. باید توی در و همسایه، بشه رو آدم حساب کرد، وگرنه یه آدم چه فرقی با یه حیوون داره! فرق انسان و حیوون در اینه که آدم مسئولیت‌پذیره حیوون نه. حالا من نمی‌خوام منفی بافی کنم، اما اینکه بشه رو کسی همه‌جانبه حساب باز کرد، کمه. خیلی‌ها قبول ندارن که خودشون هم مسئول وضعشون هستن" (مشارکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۱۷).

مسئولیت‌پذیری زمانی قوت می‌گیرد که فرد حاشیه‌نشین در یک «تحلیل تبادلی» قرار گیرد و بر اساس ارزیابی خود از آن بتواند پایه‌های حس مسئولیت‌پذیری خود را بنیان نهد. کسب آگاهی و قبول مسئولیت، در بستر و با توجه به آنچه در زمان حال در جریان است و آنچه در آینده احتمال و وقوع آن می‌رود، انجام می‌گیرد. مگه کسی به فکر منه که از صبح تا شب چون می‌کنم؟ به درک هر چی می‌خاد بشه. می‌خام شب که برمی‌گردم این منطقه با خاک یکی شده باشه! اگه کسی چیزی به من داد منم بهش کمک می‌کنم (مشارکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۹).

تحلیل تبادلی از وضعیت کنونی و آینده به دلیل منزلت اجتماعی سست و نیز خشونت‌های اجتماعی پایین همواره در معرض تردید است. لذا، مسئولیت‌پذیری که برآمده از توانمندی، آگاهی فردی و جمعی و قدرت مواجهه با شرایط موجود است، با اختلال روبرو است.

راهبردها

راهبردها بیان‌گر تعاملات هدف‌داری هستند که حاشیه‌نشینان اتخاذ می‌کنند. به عبارتی، راهبردها همه‌ی آن سازوکارهای هستند که فرد حاشیه‌نشین بکار می‌گیرد که با پدیده‌ی موردنظر روبرو شود. این راهبردها متفاوت و بعضاً می‌توانند متعارض باشند و همان‌گونه که اشاره شد تحت نفوذ شرایط مداخله‌گر عمل می‌کنند. «بر اساس رهیافت نظام‌مند استراوس و کوربین، راهبرد، کنش‌ها و برهم کنش‌های خاصی است که از مقوله‌ی محوری حاصل می‌شود» (Kupai and Elismaili, 2014: 107).

جدول ۳: راهبردها

Table 3: Strategies

	مقوله‌ها	مفاهیم
	Categories	Concepts
راهبردها Strategies	خود حاشیه‌سازی	تکروی
		خودحاشیه‌سازی
		زندگی بخور نمیر
		قناعت به وضع موجود
		فروخوردگی نارضایتی‌ها
	حداکثرسازی منافع شخصی	اشتغال کاذب
		دور زدن قانون
		رفتارهای چپاول‌گرایانه
	تداوم‌بخشی و زوال عاملیت‌گرایی	پنهان‌سازی
		معتقد نبودن به کار جمعی
		تسلیم‌بودگی
		زندگی بزن در رو
		رضایت به وضع موجود

به سه استراتژی اصلی حاشیه‌نشینان در مواجهه با شرایط پیش‌رو اشاره می‌کنیم:

۱- خودحاشیه‌سازی: در مواردی افراد حاشیه‌نشین «خودحاشیه‌سازی» بکار می‌گیرند که عبارت است از خلق افکار، احساسات، انگیزش‌ها، رفتارها و کنش‌های که حاشیه‌نشینان به منظور مدیریت و کنار آمدن با محیط زندگی خود اتخاذ می‌کنند. در اینجا، پذیرش واقعیت توسط افراد اتخاذ می‌شود که نوعی «انطباق» با وضعیت موجود است. راهبرد خودحاشیه‌سازی، راهبردی فعالانه نیز هست و فرد آگاهانه آن را برگزیده و از این طریق سعی می‌کند به تنهایی راه خود را پیدا کند. اصطلاحاتی نظیر «تو کار خودتو بکن؛ نذار بدونن چکار می‌کنی؛ در ظاهر با بقیه باش، اما کار خودتو بکن؛ سعی کن کسی ندونه چکار میکنی؛ دنبال شر نگرد و غیره» به خوبی این وضعیت را ترسیم می‌کند. روایتی از خودحاشیه‌سازی که عمق این وضعیت را نشان می‌دهد:

"... و اینجا مردم با هم زیاد رقابت دارن و خیلی‌ها هم فضول هستن و هم حسود. تو یه کاری بخای انجام بدی باید کسی ندونه. باید بری تو لاک خودت و کارتو بکنی. محقق: می‌تونی بگی برای چی باید اینطور باشی؟ مشارکت‌کننده: خب مشخصه. من دخترم می‌خواست ازدواج کنه، بعد در و همسایه‌ها رفته بودن و گفته بودن اینا خونواده‌ای خوبی نیستن و هزارتا حرف و حدیث الکی در مورد ما در آورده بودن و آخرش هم کار به هم خورد و اونا زدن زیرش. آلان برا دختر دومم، فقط بین خونواده‌ی خودمونه و حتی به عموی دخترم نگفتم که خواستگار براش اومده. همه چی باید به آرومی و بی‌خبر انجام بشه. تو همه‌ی کارا باید اینطوری باشی. می‌خوای کار کنی، می‌خوای ازدواج کنی، می‌خوای بمیری، می‌خوای بخوری و بخوابی، باید کسی ندونه" (مشارکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۲۱).

۲- حداکثرسازی منافع: «حداکثرسازی منافع» نوع دیگری از مواجهه با شرایط است. افراد سعی می‌کنند که خود را به گونه‌های خاص بازتعریف کنند که حداکثر بهره را از شرایط موجود ببرند. در اینجا، «حداکثرسازی منافع» اتخاذ شده به منظور غلبه بر وضعیت حاشیه‌بودگی است که تصور می‌شود بسترهای نابرابر و ناعادلانه بر آنها تحمیل کرده است. در این راهبرد، فرد زندگی را یک عرصه‌ی چپاول و سرقت می‌داند که بهترین رویارویی با آن حداکثرسازی منافع (خود یا گروه خودی) است. در این استراتژی چون امنیت اقتصادی و پایداری اجتماعی وجود ندارد، آینده مبهم و ناامن و در عین حال مهم می‌شود. اینکه چه اتفاقی رخ خواهد داشت، برای حاشیه‌نشینان محل پرسش است و چون ناپایداری اجتماعی دائماً بر زندگی آنها می‌کوبند، لذا ترسیم آینده به مراتب دشوار می‌شود. فقدان پس‌انداز و

شغل نامناسب نیز به این وضعیت دامن می‌زند و باعث می‌شود که فرد چپاول دیگری را بهترین راه برای پیش‌روی خود بداند. از این‌رو، حاشیه‌نشین سعی می‌کند بر منابع و منافع خود بیفزایند و این زمانی است که وضعیت دیگری مهم نیست. یکی از مشارکت‌کنندگان (شماره‌ی ۲۹) روایت می‌کند زمانی که در استادشهریار خیابان اصلی شهر آسفالت می‌شد:

همه‌ی مردم آسفالت رو با فرغون به خونه خودشون می‌بردن و هر کی "زرنگ" بود داخل حیاطش رو آسفالت می‌کرد! محقق: شما هم آسفالت بردی تو خونت؟ آره. اما نه زیاد. فقط یه مقدار کنار پله‌ها ریختم. یه مقدار هم کنار شیر آب داخل حیاط تا آب جمع نشه. ماموران شهرداری با مردم دعوا می‌کردن که نبرن که نهایتش هم دعوا شد و هزار تا مأمور ریختن که اوضاع رو کنترل کنن.

۳- تداوم‌بخشی به وضعیت موجود و زوال عاملیت‌گرایی: برخلاف خودحاشیه‌سازی که یک راهبرد از درون است و با کناره‌گیری از وضعیت موجود خود را نشان می‌دهد، تداوم‌بخشی با نوعی «فرافکنی» همراه است. در اینجا، فرد حاشیه‌نشین برای خود خیری متصور نیست، لذا با حالت انفعال تسلیم وضعیت می‌شود و در تداوم آن به صورت ناخودآگاه می‌شود. در واقع، فرد به انکار دست می‌زند و با نادیده‌گی وضعیت موجود عاملیت و اثرگذاری خود را از دست می‌دهد.

خدا بزرگه شاید معجزه‌ای شد، دری باز شد و ما هم به نونی رسیدیم. زندگی این محله همینه. چیز جدیدی نداره تو بنویسی. همه چیز رو بریز تو خودت و ندیده بگیر. اینطوری هم خودت راحتی هم بقیه رو اذیت نمی‌کنی. با خودخوری چیزی حل نمی‌شه. بی‌خیال شو همینه زندگی (مشارکت‌کننده شماره‌ی ۱۷).

زمانی که فرد می‌بیند در زندگی خود (و ادراکاتی که از دریافت‌های افراد به‌عنوان دیگران هم‌کیش یا هم‌درد دارد)، با چارچوب‌های معیارین موجود منطبق نمی‌شود، باید فعالانه برای ایجاد این انطباق دست به تغییر در رفتار خود و نیز تغییر وضعیت موجود بزند تا از طریق این تغییر در رفتار خود و انعکاس آن در کل جامعه، بر بی‌ارادگی، ضعف در برابر وضعیت موجود و تسلیم‌بودگی غلبه کند و حس اثربخشی درونی و برونی خود را تقویت سازد. در مناطق حاشیه‌نشین پاکدشت، به دلیل اینکه حلقه‌های اثربخشی فرد محدود هستند، فرد نمی‌تواند به صورت آزادانه خلاقیت و کارآیی داشته باشد. نداشتن امنیت اقتصادی و درآمدی درکنار ضعف شبکه‌های اجتماعی، کنش‌های فرد را محدود می‌سازند. از آنجایی که این وضعیت در ساخت موجود جامعه‌پذیری افراد را شکل داده و

نهادپنده شده است، لذا نوعی تداوم‌بخشی همگانی به وضعیت موجود و حس‌بیهودگی و ناتوانی در تغییر وضعیت موجود وجود دارد.

پیامدها

راهبردهای اتخاذ شده پیامدهای به دنبال دارند که نتیجه‌ی منطقی آن راهبردها هستند و به‌طور مستقیم و یا غیر مستقیم از آنها منتج می‌شوند. بنابراین، پیامدها را نمی‌توان نادیده گرفت و یا رخ‌دادن آنها را به تعویق انداخت و اثرات آنها را می‌توان در جریان زندگی اجتماعی مشاهده کرد. «پیامد، خروجی حاصل از به کارگیری راهبرد می‌باشد (Kupai and Elsmali, 2014: 107).

جدول ۴: پیامدها

Table 4: Consequences

	مقوله‌ی اصلی	خرده مقولات	مفاهیم
	<i>The Main Category</i>	<i>Subcategories</i>	<i>Concepts</i>
پیامدها <i>Consequences</i>	شکل‌گیری منش عادت‌ی و فاصله‌گذاری شکننده با محیط	گسست روانی	بی‌تفاوتی
			بیگانگی و انفصال
			حس بی‌چیزی و کمبود
			حس اثربخشی پایین
			ناامیدی در تغییر وضعیت
		ارتباط معنوی ضعیف	
		گسست اجتماعی (سلامت اجتماعی ناپایدار)	بی‌ارزش‌انگاری تعاملات اجتماعی
			سازگاری کم
			طرد و کناره‌گیری
			مولد نبودن
	فهم تک‌بعدی از توسعه	مرکزیت اقتصاد در زندگی اجتماعی	تأکید بر دستاورد مادی
			ضعف اقتصادی عامل وضعیت موجود
			توسعه یعنی اقتصاد
			منزلت یعنی پول داشتن

منش عادت‌ی فاصله‌گذاری شکننده

در مواردی افراد حاشیه‌نشین حالت تدافعی به خود می‌گیرند که نوعی فاصله‌گیری از وضعیت موجود است. در اینجا، فرد در صدد مواجهه یا رویارویی با پدیده نیست و سعی می‌کند پدیده را بپذیرد و یا دائماً آن را به تعویق اندازد. فرد فعالانه خود را از پدیده‌ی مورد نظر منحرف می‌کند. در اینجا، این پیامد را «منش عادت‌ی فاصله‌گذاری شکننده» می‌نامیم. این پیامد ناشی از راهبردهای منفعلانه، گسست و بی‌ارزش‌پنداشتن وضعیت موجود توسط فرد حاشیه‌نشین است. این منش و عادت‌واره‌ها در بازتولید چرخه‌ی «فقر، تسلسل نسلی و خودپنداره‌ی ضعیف» نقش مهمی دارد. شکست در نوآوری و بازتولید خود اجتماعی مطلوب و بکارگیری استراتژی‌های تدافعی خود حاشیه‌سازی، حرکت به وضعیتی که بتواند راه‌هایی و گریز از پدیده‌ی موردنظر باشد، را مسدود ساخته است. یکی از مشارکت‌کنندگان (شماره‌ی ۱۸) روایت می‌کند:

کسی دل و دماغ اینور و اون ور رفتن نداره. یه جورایی همه افسرده و پکر هستن و این شرایط برا همه عادت شده. کسی کار و فعالیت گروهی نمی‌کنه و واقعاً کسی بلد نیست. تو الان برو بگو کارهای محل‌تون رو انجام بدید، اگه تونستی دو نفر رو جمع کمی هر چی بخوای بهت می‌دم. انگار اینجا محل زندگیشون نیست.

در اینجا، بلوک‌های اصلی یک شبکه‌ی اجتماعی زاینده که بر محور «رابطه» استوار هستند، به خوبی شکل نمی‌گیرد که در لوای آن تعاملات ضروری برای بازتولید زندگی روزمره درون مرزهای اخلاقی یک اجتماع خاص یا گروهی از افراد شکل بگیرد. در فقدان شبکه‌های قدرتمند و روابط هدفمند، «منش عادت‌ی» زندگی حاشیه‌نشینی این امکان را به وجود آورده که اعمال و کنش‌های حاشیه‌نشینان در بستری از نظر اجتماعی نامتمرکز و سازمان‌نیافته انجام گرفته و مسیر شکل‌گیری سرمایه‌ی اجتماعی را ناهموار شود.

فهم تک‌بعدی / از توسعه: به مناطق حاشیه‌نشین «دروازه‌بانان اجتماعی»^۱ گفته می‌شود (Asadollahi & et. al., 2013:11)، زیرا فاقد امکانات و تسهیلات مناسب توسعه هستند. این فقدان در اثر نبود امکانات مالی است که در استراتژی و راهبرد حداکثرسازی منافع تا حدودی خود را نشان می‌دهد. از این‌رو، طبیعی است که افزایش درآمد و پس‌انداز و نیز داشتن یک شغل مناسب به یکی از آرمان‌های این افراد تبدیل شود.

^۱ Social Gate Keepers محدوده‌های فاقد یا تقلیل‌یافته‌ای از تسهیلات و خدمات شهری که حاشیه‌نشین بوده و در چرخه‌ی شهرنشینی دروازه‌بانان اجتماعی نامیده شدند.

رحجان بعد اقتصادی توسعه و فهم تک‌بعدی از توسعه به مثابه‌ی داشتن درآمد و اینکه رشد و حرکت روبه جلو ناشی از درآمد و امنیت صرف اقتصادی است، شتاب ابعاد دیگر، به‌ویژه بعد اجتماعی توسعه را در بین حاشیه‌نشینان کند و کم‌رنگ و امکان استفاده از ظرفیت‌های اجتماعی حاشیه‌نشینان را به فراموشی سپرده است. این وضعیت شکافی ایجاد کرده است که انسان حاشیه‌نشین پاکدستی را در بزنگاه فرار از موقعیت حاشیه‌نشینی ناکام گذارده است. به این اعتبار به اقتصاد به مثابه‌ی تنها مکانیسم توسعه تعریف می‌شود.

بدون پول نمی‌شه کار خاصی کرد. پول که باشه همه چی هست و هر جای که بخوای بری میری و برا خودت کیف می‌کنی. این مردم بخاطر نداری اومدن اینجا. عامل بدبختی نداریه. اگه بخوای رشد کنی باید حتماً پس‌انداز داشته باشی، پول داشته باشی. هر کسی که رشد کرده و خودش و بچه‌هاش به جای رسیدن پول داشتن. اقتصاد خیلی مهمه (محقق: چرا؟)، چون بی‌پولی و وضع بد نمی‌ذاره فکرت آزاد باشه، نمی‌ذاره رشد کنی، به فامیل سر بزنی، یه کار و فعالیت اجتماعی بکنی و هزار چیز دیگه (مشارکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۴).

در اثر بحران بدهی‌ها و روی‌آوری به وام‌گیری مجدد و در نتیجه بحران سرمایه‌گذاری، کاهش امید به زندگی در اثر کاهش دستمزدها و بیکاری مزمن، کاهش دسترسی به بهداشت و آموزش مناسب به دلیل فقر اقتصادی، بحران هویت و ارزش‌ها در اثر رکود اقتصادی و در نتیجه تزلزل معیارهای زندگی خوب، منجر به گزینش راهبرد «حداکثرسازی منافع» و به این اعتبار فهم تک‌بعدی از توسعه شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

تحلیل برنامه‌های توسعه در ایران (Momeni and Amini Milani, 2014) نشان می‌دهد که سیاست‌گذاری توسعه در ایران شدیداً معطوف به اهداف حداقلی گردیده و رفع نیازهای اساسی مردم را هدف مهم خود قرار داده و سیاست نگاه از بالا و غیر مشارکت بودن برنامه‌ریزی در ایران باعث شده است که شرکای اجتماعی دولت در برنامه‌های توسعه هیچ نقشی نداشته باشند و از پتانسیل اصلی جامعه در پیشبرد اهداف توسعه‌ی اجتماعی پایدار، یعنی خود مردم به کلی غفلت صورت بگیرد. تشخیص نیازهای توسعه بر اساس نموده‌های عینی مشکلات و عدم به کارگیری یک رویکرد تخصصی و جامع بر اساس امکانات (و نه مشکلات) مبتنی بر آراء کارشناسان نشان می‌دهد که هر چند مؤلفه‌های توسعه در برنامه‌های توسعه‌ی ایران دیده می‌شود، اما با توجه به عدم درک عمیق

سازوکارهای اجتماعی که رشد و توسعه را در جامعه به جریان انداخته و آن را در جهت پیشرفت نگاه می‌دارد و نیز با وجود وقت و انرژی زیادی که صرف تهیه‌ی برنامه‌های پنج‌ساله توسعه می‌شود، این برنامه‌ها در عمل چندان اجرایی نبوده و اگر اجرا شوند کارایی چندانی نداشته باشند. وضعیت گروه‌های هدف در برنامه‌های توسعه (به‌خصوص برنامه‌های سوم، چهارم و پنجم) بعد از انقلاب اسلامی نیز نشان می‌دهد که اگر چه اقشار مختلف از جمله، اقشار کم‌درآمد و مستضعف، کارگران، زنان، جوانان، کودکان و سالمندان در برنامه‌های توسعه به خوبی گنجانده شده‌اند، اما به دلیل ماهیت متمرکز و اقتصادی برنامه‌ها، «گرایش به توسعه‌ی منطقه‌ای و تأکید بر رویکرد نیازهای اساسی» (Momeni and Amini Milani, 2014) و توسعه‌ی اقتصادی مسلط بوده و به هیچ وجه ادراکات، ذهنیات و نظام معنایی این گروه‌ها مورد توجه و تأکید قرار نگرفته است و توسعه را به مثابه «اجبار به پیشرفت» مبدل ساخته است.

آنچه مطمح نظر است، توجه به ابعاد اجتماعی توسعه است که بتواند تعلق و ریشه ایجاد کند. ریشه به معنای یک منبع هویت و معنا است که حس امنیت ایجاد کند. این حس عاطفی نیست. در واقع، چیزی شبیه به «امنیت هستی‌شناختی» است، زیرا با «حس در جهان بودن» همراه و مرتبط است که مشارکت ایجاد کرده و «محدودیت رابطه‌ای» ناشی از زندگی حاشیه‌بودگی را کاهش می‌دهد و منجر به توسعه‌ی اجتماعی می‌شود. به سخن دیگر، توسعه‌ی اجتماعی چون در ذات خود مشارکت اجتماعی را در بر دارد، بسیاری از ناملایمات ناشی از توسعه را کاهش می‌دهد، ناهنجاری‌های اجتماعی ناشی از توسعه را کم‌رنگ می‌کند، تنش‌های قومی و تبعیض‌های جنسیتی را مضمحل کرده و از همه مهم‌تر احساس وفاق و تعلق گروهی، ملی و اجتماعی را افزایش می‌دهد. از آنجایی که توسعه‌ی اجتماعی بر معانی سازگاری و تعادل بین جامعه‌ی هدف و سیاست‌های توسعه‌محور و نیز مشارکت اجتماعی تأکید دارد، دستیابی به آرمان معنادار بودن زندگی فردی و اجتماعی را تسهیل می‌کند و از این رهگذر قابلیت‌های انسانی و احساس آسایش را برای آحاد جامعه به ارمغان می‌آورد.

حاشیه‌نشینان مورد مطالعه، در برابر این پرسش بنیادین که «من کیستم؟» با پاسخی در خوری روبرو نمی‌شود، لذا یکی از مهم‌ترین مکانیسم‌های شکل‌دهنده به توسعه‌ی اجتماعی، یعنی تعلق اجتماعی با زوال روبرو است. اضمحلال تعلقات اجتماعی و محله‌ای، خود را به صورت بی‌تفاوتی اجتماعی و فردی‌شدن آنومیک نشان داده است. شاهد «فردی‌شدن آنومیک» در این مناطق هستیم. این فردی‌شدن چون با بسترهای فرهنگی

حقوق مدونی همراه نیست، بنیان‌های اخلاقی زیست‌جهان‌ها را با سستی روبرو ساخته است. هنجارها و ارزش‌ها که لازمه‌ی زندگی جمعی هستند، به صورت فردی تعبیر و تفسیر می‌شوند. بخش اعظمی از انرژی افراد در بافت حاشیه‌نشینی معطوف به مبارزه بر سر «خودپنداره‌ی انسجام‌بخش» است. این وضعیت شبکه‌سازی، معناسازی را دشوار می‌سازد. تنش و تضاد هویتی در بین حاشیه‌نشینان از این نظر برای فهم آنها از توسعه‌ی اجتماعی مهم و اساسی است که «عقلانیت‌های عملی و هدفمند» را در مسیر بازگشایی از درون و اقدام به کارهایی به منظور رهایی از وضعیت موجود را ناکام می‌گذارد. بحران ناشی از این وضعیت که فرودستی منزلتی حاشیه‌نشینان آنها را تعمیق بخشیده است، مضاعف‌شدن انزوای اجتماعی و فقر فرهنگی آنها است. خودحاشیه‌سازی و داشتن روابط پنهانی صرفاً جلوه‌های اندکی از قضیه هستند. خودحاشیه‌سازی نوعی طرد خودانگیخته و ارادی است که زیست‌جهان موجود بر آنها تحمیل کرده و زمانی که انسجام و انطباق لازم را با جامعه پیدا نمی‌کنند، نوعی حس رهاشدگی، ضعف در معنایابی و معناسازی به وجود می‌آید که خود را به صورت بحران هویت و تعلیق وجودی (پدیده‌ی محوری) بروز داده است.

Reference:

Allen, J. A. V. (1985). *Women as a major force in the planning and 'Development Issues in Marginal Regions'*, Taipei: National Taiwan University.

Arizi, F; Rabbani, R. & Karimi, F. (2003). "A Study of Marginalization Issues with Emphasis on Socio-Cultural Aspects (Case Study of Arzanan and Darkat Areas of Isfahan)", *Social Sciences*, Volume 10, Number 24, pp. 101-124. (Persian).

Aspalter, C. and S. Singh (2008). *Debating Social Development*, BPR Publishers.

Baumann, D. & Grigsby, C. (1988). *Understanding the Homeless: From Research Action*, Hogg Foundation for Mental Health, Austin, TX.

Boland, M. (1978). "Women and poverty: Are they synonyms"?, *Social Development Issues*, 2 (3), 75-87.

Bradshaw, C. & Graham, J. R. (2007). "Localization of social work practice, education, and research: A content analysis", *Social Development Issues*, 29 (2), 92-111.

Chomsky, N. (2000). *Rogue states: The rule of force in world affairs*. London: Pluto Press.

Choudhury, M., Mahanta, L. B., Goswami, J. S., & Mazumder, M. D. (2011). Will capacity building training interventions given to street food vendors give us safer food?: A cross sectional study from India. *Food Control*, 22, 1233e1239. Choudhury, M., Mahanta, L. B.,

Creswell, J. W. (2007). *Qualitative Inquiry and Research Design, Choosin among Five Approaches*. 2nd edition, California, Sage publication.

Dahal, S; Sanjay, K; Nepal, Michael A. Schuett (2014). "Examining Marginalized Communities and Local Conservation Institutions: The Case of Nepal's Annapurna Conservation Area", *Environmental Management*, 53:219–230.

Daley, J & Winter, T. (1978). "Factors influencing the success of Peace Corps community development", *Social Development Issues*, 1(3), 55-72.

Eldering, L. Knorth, J. E. (2007). "Marginalization of Immigrant Youth and Risk Factor in Their Everyday Lives: The European Experience", *Journal of Child and Youth Care Forum*, Vol. 27: No. 3, pp. 153-169.

Fazeli, M; Fatahi, S & Zanjani Rafi, S.N (2011). "Social Development, Indicators and Iran's Position in the World", *Journal of Socio-Cultural Studies of Development*, 2 (1), 2-1. (Persian).

Gall, M. D., Joyce, P. G. & Borg, W.R. (2006). *Educational Research: An introduction*. Los Angeles, SAGE Publications.

Gil, D. (1976). "Social policies and social development", *Journal of Sociology and Social Welfare*, 3(3), 242-259.

Green, M. (2002). "Social development: issues and approaches", *Development theory and practice: Critical perspectives*, pp: 52-70.

Hall, P. & Ulrich, P. (2000). *Urban future 21, a global agenda for twenty first century Cities*, E&FN span London.

Hollister, C. D. (1977). "Social work skills for social development", *Social Development Issues*, 1(1), 9-20.

Jamshidi, Gh., Anbari & M. (2004). "Social Belonging and its Effects on the Return of Afghan Refugees", *Social Science Letter*, Vol. 11 , No. 3 (23); P. 43-68. (Persian).

Kalantari, K. (1998). *Concept and Criteria for Social Development*, *Political-Economic Information Monthly*, Nos. 131 and 131. (Persian).

Leonard, P. (1984). *Personality and ideology: Towards a materialist understanding of the individual*. London: Macmillan.

Lloyd, P. (1979). *Slums of Hope?, Shanty Towns of the Third World*, uk: penguin. *Human Development Report (HDR)*, (2010), UNDP.

Meleod, J. (2002). *Qualitative Research in Counseling and Psychotherapy*, CA: Thousand Oaks. New Delhi. Sage.

Melnitzer, Sh. B. (2013). "Marginalization and the Homeless: A Prescriptive Analysis", *Journal of Social Distress and the Homeless*, Volume 16, Issue 3.

Midgley, J. (1995). *social Development:the development perspective in social development*, SAGE.

Mohan, B. & Sharma, P. (1985). "On Human Oppression and Social Development", *Social Development Issues*, 9 (1), 12-23.

Mohan, B. (2010). *Toward a New Social Development*. In M.

Mohseni, R. A. (2010). "The Problem of Marginalization and Informal Settlement with Emphasis on Its Empowerment, Case Study: Margins of Gorgan City", *Journal of Human Geography*, No2, Vo 8. (Persian).

Momeni, F. & Amini Milani, M. (2011). "Empowerment and Sustainable Development in the Third and Fourth Development Plans of Iran with the Statistical Approach", *Social Welfare Quarterly*, Volume 1, Number 1, pp. 2-1. (Persian).

Motiei, N., Khoshbakht, H. Sajedi, M. Ranjbar, A. (2013). "Measuring the Level of Rural Social Development", *Journal of New Attitudes in Human Geography*, Fifth Year, No. 4. (Persian).

Naghdi, A. (2013). *Marginalization (Theories, Methods, Case Studies) Tehran: Sociology Publications*. (Persian).

Naghdi, A, & Sadeghi, R. (2006). "The Margins of a Challenge to Sustainable Urban Development (Hamedan City)", *Social Welfare Quarterly*, Fifth Year, No. 20. (Persian).

Naghdi, R., Zare, S. (2012). "Suburbia as Urban Appendix, Jafarabad Kermanshah", *Journal of Regional Planning*, Second Year, No. 5, pp. 65-81. (Persian).

Nezami, A. (2014). *Factors Affecting the Residence Affiliation of Formal and Informal Residents (Example: New City of Parand and Nasimshahr)*, M.Sc., Allameh Tabataba'i University, Faculty of Social Sciences . (Persian).

Omer, S. (1979). "Social development", *international social work*. XXII (3):11-26.

Paiva, J. F. X. (1977). *A conception of social development*, Social Service.

Pandey, D. (1981). "X-ray diffraction study of solid state transformations in close-packed structures", *Proceeding of Indian Natural Science Academy*. 47 A, 78 -99.

Parsapjough, S. (2002). "An Inner View of the Marginalization Phenomenon: A Case Study: Islamabad Karaj", *Social Welfare Quarterly*, No. 6. . (Persian).

Pathak, S. (1987). "Social Development", in *Encyclopedia of Social Work in India*, vol. 3, 33-63s.

Pawar, M. (2014). *Social and community development practice*. New Delhi, India: SAGE Publications India Pvt Ltd.

Pawar, M. S. and D. R. Cox (2010). *Social development: Critical themes and perspectives*, Routledge.

Perlman, Janice E. (2010). *Favela: four decades of living on the edge in Rio de Janeiro*, New York: Oxford University Press.

Petras, J. & Veltmeyer, H. (2001). *Globalization unmasked: Imperialism in the 21st Century*. London: Zed Books.

Pilger, J. (2002). *The new rulers of the world*. London: Verso.

Piran, P. (2008). "From Informal Settlement to Settlement (In Search of a Solution)", *Haft Shahr Journal*, Vol. 2, No. 23 & 24, pp. 14-30. (Persian).

Rabbani, R; Haghghatian, M; Nazari, J & Ghasemi, M. (2011). "A Sociological Study of the Suburbs and their Impact on the Health and Mental Health of Suburbs (Case Study of Arzanan and Darak) in Zeinabieh Isfahan", *Social Sciences*, Year 5, No. 14. (Persian).

Raeis Dana, F. (2001). *Studies in Social Pathology in Iran*, Tehran: Iranian Welfare Publications. (Persian).

Rahman, A. (1992). "People's Self Development", in Ekins, P., and Max-Need, M. (eds.) *Real-Life Economics: Understanding Wealth Creation*, London: Routledge, pp. 167-80.

Rezaei, M.; Balaghi, R.; Shams al-Din, A.; sher, F. & Mandani, S. (2016). "Evaluation and Analysis of Social Dimensions of Suburbs in Metropolis (Case Study: Suburbs of Shiraz)", *Volume 13, Issue 13, No. 52*, pp. 57-75. (Persian).

Salehi, R. & Rezaali, M. (2004). "Spatial organization of educational sites in Zanjan with the help of GIS", *Journal of Geographical Research*, No. 52. (Persian).

Sen, A. K. (1985). *Commodities and Capabilities*, North Holland: Amsterdam.

Shafi'a, S. (2010). *The Relationship between Social Capacity of Informal Residents and Sustainable Neighborhood Development*, Graduate School of Allameh Tabataba'i University, School of Management and Accounting. (Persian).

Stokes, C.J. (1962). "A theory of slums. *Land economics*", *JSTOR* 38(3): 187-197.

Sydorovych, O. & Wossink, A. (2007). *Assessing Sustainability of Agricultural Systems: Evidence from a Conjoint Choice Survey*, Selected paper prepared for presentation at the Southern Agricultural Economics Association Annual Meetings.

Tacoli, C; Budoor, B & Susannah, E. (2013). *Urban poverty, food security and climate change*, Human Settlements Working Papers, IIED, London.

Tajbakhsh, Gh. (2013). "Investigating the Level of Social Capital among the Marginalizations of Ilam", *Urban Sociological Studies*, Volume 3, Number 9, pp. 97- 123. (Persian).

Thomas, R. & Sinha, J. W. (2009). "A critical look at microfinance and NGOs in regard to poverty reduction for women", *Social Development Issues*, 31(2), 30-42.

Turner, J. F. C. (1976). *Housing by people: Towards autonomy in building environment*: London.

UN (2005). *The Social Summit Ten Years Later*. New York: United Nations.

UN, Habitat (2003). *The challenge of slums; global report on human settlements and metropolitanisation*. Available at <http://www.unhabitat.org>.

Vlosky, D. A. & Monroe, P. A. (2009). "A study of participatory development in a community project in Honduras", *Social Development Issues*, 31(2), 70-85.

Wekesa, B.W; Steyn and G.S and F. A. O. (Fred) Otieno (2011). "A review of physical and socioeconomic characteristics

and intervention Approaches of informal settlements”, Habitat International 35, pp: 238-245.

Whyte, W. F. (1984). Learning from the filed, a guide from experience Newburt Park: ssge.

Study of Marginalization and Social Development Grounded Theory (Identifying the Interventionist Conditions, Strategies, and Consequences of the Unrealized Social Development among Pakdasht Marginalizations)

Said Vesali (Ph.D)¹ and Abozar Ghaseminezhad²

DOI: 10.22055/qjdsd.2020.15402

Abstract:

Urban life has always had many problems, including marginalizations. This situation has increasingly led to the lack of development and the lack of institutionalization of its various dimensions, particularly social development among the marginalizations. Therefore, this study aimed to identify the "interventionist", "strategies" and "consequences" of social development among Pakdasht marginalizations. The study population consisted of all residents over 18 years of age in the marginalizations of Pakdasht city. The sampling was done in a Purposeful and theoretical way. The data collection tool was an interview, which was conducted after interviewing 30 individuals and reaching theoretical saturation. The analyzes were based on three stages of open, axial and selective coding. In axial coding, the axial phenomenon of "existential suspension" was extracted. The findings show that the intervening conditions in understanding the suburbs are "social status weakness, state-centered development mentality, violence and elimination vision, and low social responsibility and belonging". The strategies adopted against these conditions are "self-sacrifice, maximization of benefits and continuity, and decline of functionalism," with consequences such as "psychosocial rupture and the centrality of economics in social life that shape themselves they show a fragile habit and distance from the environment and a one-dimensional understanding of development.

Key Concepts: Social development, Grounded Theory, strategies, Intervening Conditions

¹ Associate Professor in Social Welfare, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran, saidvesali2005@yahoo.com

² Ph.D Student of Social Welfare, Allame Tabatabai University, Tehran, Iran, (Corresponding Author), abozar.ghasemi2013@gmail.com

